

آرزوهای کاغذی جریان « امید »

انتقاد و مبارزه با جریانات انحرافی داخل جنبشهای اجتماعی علی الخصوص درون جنبش کارگری ، یکی از وظایف اصلی هر فعال راستین گرایش سوسیالیست کارگری است . در اینجا هدف و منظور من از « سوسیالیسم کارگری » گرایشی است که میرود پس از سالها قرار گرفتن زیر سلطه گرایشات انحرافی در چند سال اخیر به همت فعالین این گرایش چه در داخل و چه در خارج دست بالا را پیدا نماید . هر چند هنوز نباید مبارزه نظری را تمام شده فرض نمود چون پیدایش چنین گرایشاتی ذاتی حرکت سرمایه و نیز رکود و رونق جنبش کارگری است و همچنانکه هر بار مشاهده نموده ایم حمله هایی از طرف این گرایشات انحرافی و احزاب نماینده آنها در مقاطع تاریخی متفاوت به سوی گرایش سوسیالیسم کارگری صورت میگیرد . نمونه اخیر این مسئله هم ، همین کمپین فحاشی فحاشان گروهی موسوم به جریان امید می باشد که اخیراً باز به اصل خویش که همان احزاب چندگانه کمونیست کارگری می باشد ، برگشتند و علیه گرایش و استراتژی های سوسیالیست کارگری در پشت احزاب سه گانه کمونیست کارگری به صف شده اند و این شاید یکی از مزایای این کمپین بود که ماهیت یکسان این گروه با حکمتیستها و متحدان دو فاکتویشان را بر همگان روشن نمود .

در ابتدا من باید اعلام بدارم که به عنوان یک فعال کارگری در داخل کشور خود را جزیی از گرایش سوسیالیست کارگری (البته نه به عنوان حزبی خاص) می دانم و تمامی کسانی را که به واقع در این راه در جهت پیشروی جنبش رهایی طبقه کارگر گام بر میدارند رفیق و هم‌رزم خود میدانم ، حال این دوستان متعلق به هر جریان و سازمانی که باشند . بنابراین در اینجا هدف من تنها دفاع از یک گرایش است نه هواداری و دفاع از جریان یا حزبی خاص .

به دنبال بالا گرفتن مباحث مربوط به حوادث مربوط به جنبش دانشجویی علی الخصوص پس از دستگیریهای ۱۶ آذر و به دنبال آن اتفاقات داخل زندان و درز آن به بیرون زندان انتقاداتی به درست از جانب گرایش سوسیالیستی کارگری در مورد نحوه ارتباط چندین نفر از فعالین دستگیر شده با حزب حکمتیست که موجب به خطر افتادن موقعیت کل جریان دانشجویان آزادی خواه و برابری طلب شده بود و نیز از نحوه عملکرد حزب نظامی - سیاسی حکمتیست در قبال جنبش دانشجویی مطرح گردید ، که بلافاصله موجی از ناسزاهای و فحاشیها ابتدا از طرف جریان حکمتیست و اعوان و انصارشان و بعداً در داخل کشور از طرف هواداران حزب مذکور به طرف گرایش سوسیالیست کارگری روانه شد . جالب تر از همه و همچنانکه قابل انتظار بود پیوستن گروه بهمن شفیق و « شرکا» در این کمپین به فحاشان حکمتیست بود که واقعا روی آنها را در فحاشی سپید نمودند .

عمده این انتقادات البته ، در قالب انتقاد (بیخشید ، فحاشی) به سازمان اتحاد سوسیالیست کارگری (ایرج آذرین و رضا مقدم) بود هر چند این تنها یک جنبه از هدف و منظور آنها بوده هدف اصلی هجمه های آنان خود گرایش سوسیالیسم کارگری است اما برای رد گم کردن و مظلوم نمایی باید در قالب انتقاد از یک جریان خاص صورت می گرفت تا کسی از راز پشت پرده آنها آگاه نشود . این است آن قصد و نیت آشکار این کمونیستهای واقعی !!!!!!! که خود برای اثبات گفته هایشان از مارکس نقل قول آورده بودند .

بیانیه بهمن شفیق و یارانش را اگر از فحشها و ناسزاییهای آن که خود بیانگر بی پرندسی این جریان است بتکانیم فاقد هر گونه محتوای اصولی و قانع کننده می باشد و این تماماً بی سواد تئوریک یا نظری گروه مذکور را می رساند و نیز نشان می دهد که نزد این گروه آنچه مهم است از میدان به در کردن نیروی رقیب

با هر وسیله ممکن است تا زمانیکه به قول لیدر فقید کمونیست کارگريها تنها خود نیروی اصلی و قدرت دار گود سیاست بمانند . نزد اینها کارگر تنها واژه ای است برای کسب مشروعیت و راهیابی به درون جنبش کارگری ، و گرنه اینها در سیستم نظری و نیز در استراتژی‌شان غایب اصلی شان حرکت توده ای کارگران است .

تمامی ادعاهای آنان در مورد اتحاد سوسیالیست کارگری ، عدم صداقت شان در شیوه انتقاد کردن و نیز نیات واقعی آنان را به نمایش می گذارد ، زیرا آنان هیچ گونه سند و فاکتی را برای اثبات ادعاهایشان ارائه نمی نمایند گویا آنها نیز مثل بهروز کریم زاده گواه صداقت و درست بودن ادعاهایشان شرافت نداشته سیاسیشان است . به راستی که اینها همه سرو ته یک کرباسند !!

به راستی بر اساس کدامین نوشته و سخنرانی ایرج و رضا به این نتیجه من درآوردی رسیدید که این دوستان از موضع مارکسیسم انقلابی عقب نشسته اند و مسیر انحطاط را در پیش گرفته اند . خواهشاً بر ما و جنبش کارگری این مطلب را روشن نمایید وگرنه خاموش بودنشان گزینه بهتری است . آیا از نظر شما مبارزه چند سال اخیر این رفقا علی رغم اینکه به قول خودتان چند نفری بیش نبودند (هر چند که داشتن اکثریت همیشه به معنای حقانیت داشتن و درستی نظرات و عقاید نیست مارکس و انگلس هم در انترناسیونال اول دو یا سه نفر بیشتر نبودند ولی بر کل جریان انترناسیونال اول هژمونی پیدا نمودند.) با دیگر گرایشات درون جنبش کارگری و سایر جنبش های اجتماعی (البته نه از جنس مبارزه بی پایه و اساس شما) « خلع سلاح جنبش اعتراضی و حق طلبانه در ایران و بردن آنها به مسلخ بورژوازی » است . واقعاً که دیگر نمی شود روی این کارتان هیچ اسمی گذاشت و برای یافتن واژه ، آدم در مضیقه قرار می گیرد و بی خود نیست که اخیراً تا این اندازه به برادران ایدئولوژیکتان در کمونیست کارگری نزدیک شده اید و محترمانه تر این است که به آغوش آنها باز گردید

چون آنها شدیداً از نبود تئوریسین خوب و علی الخصوص از نوع مدرنش رنج می برند .

در ضمن این گروه ادعا مینمایند که انتشار مطالب با اسمی نامعلوم و هویت های نامشخص کار حزب الله و اردل و اوباش وابسته به آنهاست و با این کار نه تنها ایرج و رضا که کل فعالین سوسیالیست داخل کشور را که با نام و هویت مخفی و نامشخص مبارزه می نمایند در صف حزب الله قرار می دهند ، هرچند که ظاهراً ایشان از وضعیت مملکت زیاد باخبر نیستند زیرا تمامی حزب الله ایران علی الخصوص گردن کلفت های شان و نیز سران آن با اسم و رسم شناخته شده فعالیت میکنند چون آنها هستند که اختناق را تحمیل می کنند نه فعالین جنبش های اجتماعی . و درک این موضوع ساده زیاد مشکل نیست که خفقان و اختناق است که فعالین اجتماعی را به کار مخفیانه وادار می کند . استدلال اینها گویا این است که مارکس در جایی اشاره کرده است که کمونیست ها باید قصد و نیت شان روشن باشد . گویا این جریان قصد و نیت شان بسیار شفاف و روشن است .

تمام مشکل این فحاشان وجود ایرج و رضا و سازمان آنها نیست و بر آشفته شدن آنها به محض دیدن سایتی که در داخل کشور تمامی ادبیات گرایش سوسیالیست کارگری (و نه فقط ادبیات اتحاد سوسیالیستی کارگری را) را درج نموده اند و در نوشته هاشان به این ادبیات ارجاع می دهند به آسمان و زمین چنگ می اندازند که این کار را توطئه از طرف سازمان ایرج و رضا در جهت نفوذ در جنبشهای اجتماعی و منحرف ساختن آنها از صراط مستقیم جلوه دهند انگار که در داخل ایران همه ی فعالین کارگری یا دانشجویی عقلشان قد نمیداد که خود تشخیص دهند و این کار را به چنین افراد کاردان و ریش سپیدی محول نموده اند .

آقایان لطفا قضاوت و داوری را در این موارد به عهده فعالین داخل کشور بگذارید آنها بهتر از شما موقعیت عینی خود را درک مینمایند و بهترین استراتژی و سیاست را برای پیشبرد اهداف جنبش خود انتخاب می کنند اگر جریاناتی به

مانند شما اجازه بفرمایند . شما نمی توانید نیروی خود را جهت انجام انقلاب ۲,۵ درصدی از میان جنبشهای کنونی در داخل پیدا کنید انقلابیگری مورد نظر شما به درد خودتان در خارج کشور می خورد لطفاً برای ما در داخل کشور نسخه نیچید .

در انتها خطاب به این جریانات باید اعلام داشت که دست شما برای طبقه کارگر ایران و فعالین داخلی رو شده است شما هیچ جایی در میان مبارزه طبقاتی کارگران و متحدان استراتژیک آنها ندارید و هیچ فعال واقعی مبارزه طبقاتی شما را به عنوان نیروهای سوسیالیست واقعی داخل جنبش به رسمیت نمیشناسند .

این را هم بدانید که در درون جنبش های اجتماعی ایران هیچ فعالی عاشق چشم وابروی ایرج و رضا و امثال آنها نشده است ، آنها فقط توانسته اند با مبارزه پیگیر و با برنامه و اصول مبارزاتی صحیح و واقع بینانه ، گرایشی را در جامعه امروز ایران پیش ببرند که امروزه مانعی بر سر راه فرصت طلبیهای شما شده است . راه این دوستان و راه فعالین سوسیالیست داخل کشور یکی است و ما همه به این مسئله افتخار میکنیم.

بهزاد فرجام

۱۳۷۸/۵/۸